

## چرا حضرت علی (ع) نام فرزندش را عثمان نهاد؟

یکی از شبهه‌هایی که وهابیون به شیعه وارد می‌کنند و به نوعی می‌خواهند شیعه را زیر سوال ببرند، اینست که چرا حضرت علی(علیه السلام)، نام فرزند خود را همنام خلیفه سوم؛ عثمان نهاد است؟!..



یکی از شبهه‌هایی که وهابیون به شیعه وارد می‌کنند و به نوعی می‌خواهند شیعه را زیر سوال ببرند، اینست که چرا حضرت علی(علیه السلام)، نام فرزند خود را همنام خلیفه سوم؛ عثمان نهاد است؟! برای پاسخ به این سوال ذکر چند نکته ضروری می‌نماید تا به داستان اسامی فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیهما السلام) با دیدی ساده‌لوحانه نگاه نکرد. ذکر این مطلب لازم و از مسلمات است که نامگذاری به تنهایی، دلیل بر حبّ و بغض نسبت به کسی نمی‌باشد. پس نمی‌توان بر روی نام‌گذاری‌ها به تنهایی قضاوت کرد. در اینجا ذکر چند مطلب لازم می‌نماید:

1- برخی از اصحاب ائمه اطهار(علیهم السلام) همنام خلفا اهل تسنن بوده‌اند. حتی برخی از آنها نام‌هایی مثل شمر، یزید و عمرو داشته‌اند که این خود نشانگر اینست که استفاده از این اسامی در آن زمان، رواج داشته است.

2- ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه خود افراد بسیاری را نام می‌برد که اسمشان "عمر" بوده، آیا تمام این اسامی به دلیل محبت و علاقه خود به خلیفه دوم بوده است؟ در همان زمان کسانی بودند همنام خلفاء که سناش هم از خلفای سه‌گانه بیشتر بوده است! آیا می‌توان ادعا کرد که اگر کسی همنام ایشان نبوده یعنی نسبت به آنها بغض و دشمنی داشته است؟!

3- در روایات رسیده از حضرات معصومین(علیهم السلام) هیچ منعی از اینگونه نامگذاری دیده نشده، کما این که از نام‌های "حرب" و "ضرار" نهی فرموده‌اند. در این عصر هم دیده می‌شود نام‌هایی که با مسمی نیست. مگر نام صدام، حسین نبود؟! آیا این اسم نشانگر محبت و علاقه به امام بوده و یا حسینی بودن او را می‌رساند؟ آنچه که ذکر شد دلیل بر این است که فقط با نامگذاری فرزندان به نام ائمه اطهار، محبت و دلگرمی به وجود نمی‌آید، بلکه اسباب محبت فراتر از این مقوله‌هاست و یا بالعکس اگر از نام ائمه هم استفاده نشود نشانه بی‌علاقه‌گی به اهل بیت (علیهم السلام) نیست.

4- یکی از یاران و اصحاب امام سجاد(علیه السلام)، "یزید بن حاتم" بوده و یا "یزید الصائغ" از اصحاب امام باقر(علیه السلام) و همچنین فردی به نام "شمر بن یزید"، از اصحاب امام صادق(علیه السلام) بوده‌اند. آیا می‌توان دلیل آورد که از محبت "شمر" و "یزید"، این نام‌ها انتخاب شده است؟

5- شیخ مفید در ارشاد قائل است که یکی از فرزندان امام حسن مجتبی(علیه السلام) "عمرو" نام داشت؛ آیا می‌توان گفت که حضرت به دلیل علاقه به "عمرو بن عبود" این اسم را انتخاب کرده‌اند؟ 6- در این که مسلمانان علاقه بسیاری به حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) دارند شکی نیست. اما آیا همه مسلمانان نام "محمد" را برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند؟ آیا می‌توان گفت که آتیهایی که فرزندی به نام رسول خدا ندارند، به ایشان بی‌علاقه هستند؟(1)

در این عصر هم دیده می‌شود نام‌هایی که با مسمی نیست. مگر نام صدام، حسین نبود؟! آیا این اسم نشانگر محبت و علاقه به امام بوده و یا حسینی بودن او را می‌رساند؟ آنچه که ذکر شد دلیل بر این است که فقط با نامگذاری فرزندان به نام ائمه اطهار، محبت و دلگرمی به وجود نمی‌آید، بلکه اسباب محبت فراتر از این مقوله‌هاست و یا بالعکس اگر از نام ائمه هم استفاده نشود نشانه بی‌علاقه‌گی به اهل بیت (علیهم السلام) نیست.

7- نامگذاری در هر اجتماعی، بسته به فرهنگ و سنت آن است. عرب‌ها برای خود يك سری نام‌های متداول داشته‌اند که بعضاً "علم" بوده و معنای خاصی نداشته و بعضی از آنها معنا داشته مانند معاویه و حارث که مربوط به فرهنگ آن زمان جامعه بوده است، که از جمله آن: ابوبکر، عثمان، عمر، معاویه، عمر، یزید و ... می‌باشد. این اسامی در فرهنگ زمان امامان پیشین مطلوب و مرسوم بوده و امروز هم در بسیاری از کشورها و مناطق عرب‌نشین، این اسامی مورد پسند مردم است و مردم فرزندان‌شان را بدینگونه نامگذاری می‌کنند.

8- بعد از حادثه کربلا و ستم‌های بنی‌امیه، فاصله فرهنگی بین شیعه و دیگران روز به روز بیشتر گردید و رفته رفته در فرهنگ شیعه يك سری اسامی رواج یافت و يك سری نام‌ها از رونق افتاد. شیعیان در قرن‌های بعد کوشیدند با نامگذاری فرزندان خویش به نام‌های پیامبر و اهل بیت و صحابه با وفایشان، به نوعی در پی زنده کردن ارزش‌ها برآیند.

این فرهنگ برگرفته از رهنمودهای امامان(علیهم السلام) می‌باشد. برعکس آنانی که چهره‌های بارز دشمنی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت مکرمشان بودند، همانند ابوسفیان، معاویه، یزید، نام‌هایشان در نامگذاری‌های شیعیان از رونق افتاد و کم‌کم متروک شد. این سخن مربوط به قرن‌های بعدی است.

بنابراین نامگذاری‌ها برگرفته از فرهنگ اجتماعی است و در زمان امامان به خصوص در زمان امام علی (علیه السلام) نامگذاری به آن اسامی مذموم و متروک نبود.

حضرت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) دوستی داشتند، به نام "عثمان بن مظعون" که او به عبادت کردن، معروف بود. امام آنقدر وی را دوست می‌داشتند که فرزندی از فرزندان‌شان را به نام او، نامگذاری فرمودند. «إنما سمّيته عثمان، بعثمان بن مظعون أخی»؛ نام فرزندم را به نام برادرم عثمان بن مظعون، عثمان نهادم.

چرا حضرت علی(علیه السلام) نام فرزند خود را عثمان نهاد؟

حال بررسی می‌کنیم که چرا حضرت علی(علیه السلام) نام فرزند خود را "عثمان" نهاد.

روایتی در کتب تاریخی ذکر شده که حضرت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) دوستی داشتند، به نام "عثمان بن مظعون" که او به عبادت کردن، معروف بود. امام آنقدر وی را دوست می‌داشتند که فرزندی از فرزندان‌شان را به نام او، نامگذاری فرمودند. «إنما سمّيته عثمان، بعثمان بن مظعون أخی»(2)؛ نام فرزندم را به نام برادرم عثمان بن مظعون، عثمان نهادم.

حضرت علی(علیه السلام) در کتاب شریف نهج البلاغه، عثمان بن مظعون را بسیار ستوده است. ایشان در مدح او فرموده است: «كان لي فيما مضى اخ في الله، تعظمه في عيني صغر الدنيا في عيني...؛ «در زمان گذشته یک برادر الهی داشتم که مقام و منزلت او در چشم من بسیار بزرگ و عظیم می‌نمود، به علت آن که دنیا در چشم او بسیار پست و حقیر بود. و او از تسلط نفس اماره و شهوت شکم بیرون بود؛ چیزی را که نمی‌یافت اشتها نمی‌کرد، و چون چیزی را می‌یافت، آن را بسیار به کار نمی‌بست.

و بیشتر اوقات، در سکوت بود؛ و اگر احیاناً سخنی می‌گفت، چنان سخنش مغزدار و پر حقیقت بود که دیگر مجال سخن برای گویندگان نمی‌گذاشت و چون آب زلال، ریال عطش پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند.

و مرد متواضع و ضعیفی بود که دیگران بدین لحاظ او را بزرگ نمی‌شمردند و شرائط آداب و حقوق او را رعایت نمی‌کردند و به او به دیده حقارت می‌نگریستند؛ ولیکن در مقام جد و دفاع از حق و حریم خدا چون شیر ژبان و چون افعی پُر زهر بیابان حمله می‌نمود.

حضرت علی(علیه السلام) در مورد عثمان بن مظعون فرمود: در زمان گذشته یک برادر الهی داشتم که مقام و منزلت او در چشم من بسیار بزرگ و عظیم می‌نمود، به علت آن که دنیا در چشم او بسیار

پست و حقیر بود. و او از تسلط نفس اماره و شهوت شکم بیرون بود؛ چیزی را که نمی‌یافت اشتها نمی‌کرد، و چون چیزی را می‌یافت، آن را بسیار به کار نمی‌بست. در مقام استدلال از هیچ حجت و برهانی فرو گذار نبود، مگر آن که خود به قضاوت راستین خود متکی بوده و با بصیرت کامل در آن امر وارد می‌شد؛ و بنابراین هیچ استدلالی نمی‌کرد مگر آنکه حاکم و پیروز می‌شد.

به هیچ عنوان از درد، شکوه و گلابه نمی‌کرد مگر وقتی که آن درد برطرف شده و بهبودی حاصل گشته بود.

آنچه می‌گفت خود نیز عمل می‌نمود؛ و آنچه را که عمل نمی‌نمود در آن مورد چیزی نمی‌گفت.

زمانی که بالبداهه و ناگهان دو امر بر او روی می‌آورد که ناچار باید یکی از آن دو را بجای آورد، آن یکی را که موافق رضای نفس اماره و هوای خویشتن بود توجه نموده و با آن مخالفت می‌کرد. (3) معرفی عثمان بن مظعون

«عثمان بن مظعون» فرزند «حبيب بن وهب بن حذافة بن جمح الجمحی» بوده است. (4) او چهاردهمین فردی بود که اسلام آورد و از اصحاب رسول خدا بود. عثمان بن مظعون دو هجرت داشته، اولین هجرت وی در صدر اسلام به حبشه بوده است. وی از کسانی است که در جنگ بدر حضور داشت. او در دوران جاهلیت نیز شراب را بر خود حرام کرده بود. (5) هنگامی که عثمان مظعون از دنیا رحلت فرمود، پیامبر به منزل او آمد و فرمود: «رحمک الله ابا السائب؛ ای پدر سائب! خدا رحمت کند.» سپس پیامبر خم شد و بر صورتش بوسه زد. نقل شده وقتی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) سر بلند کردند، آثار گریه بر چهره مبارکشان مشهود بود. سپس آن حضرت بر بدن وی نماز گزارد و او را در بقیع دفن فرمود. بیشتر اوقات، در سکوت بود؛ و اگر احیانا سخنی می‌گفت، چنان سخنش مغزدار و پر حقیقت بود که دیگر مجال سخن برای گویندگان نمی‌گذاشت و چون آب ژلال، ریال عطش پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند.

پیامبر سنگی بر قبر او نهاد تا آثار آن باقی بماند. آن حضرت گهگاه قبر او را زیارت می‌کرد. پیامبر عثمان بن مظعون را بسیار دوست می‌داشت. او فردی بزرگوار، عابد و زاهد بود. روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به عبادت می‌ایستاد. وی در ماه ذی‌الحجه سال دوم هجری در مدینه وفات کرد و اولین کسی بود که در بقیع به خاک سپرده شد. (6)

وقتی که رقیه دختر رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) رحلت کرد. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) فرمودند: «الحق بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون؛ دخترم، به سبقت گرفته نیکوکار از ما، عثمان بن مظعون ملحق شد.» (7) هنگامی که زینب دختر رسول خدا نیز دار فانی را وداع گفت، پیامبر فرمودند: «الحق بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون؛ دخترم به گذشتگان نیکوکار ما، عثمان بن مظعون ملحق شود.» (8)

عثمان بن مظعون از چهره‌های درخشان مسلمانان صدر اسلام است و تا پایان عمر در راه اسلام ثابت قدم بود. او در مدینه چشم از جهان پوشید و نخستین کسی است که در «بقیع» مدفون شد، و همین موجب گردید که بقیه اموات مسلمانان در آنجا دفن شوند، و بقیع به صورت قبرستان مسلمانان مدینه درآمد.

«عثمان بن مظعون» فرزند «حبيب بن وهب بن حذافة بن جمح الجمحی» بوده است. او چهاردهمین فردی بود که اسلام آورد و از اصحاب رسل خدا بود. عثمان بن مظعون دو هجرت داشته، اولین هجرت وی در صدر اسلام به حبشه بوده است. وی از کسانی است که در جنگ بدر حضور داشت. او در دوران جاهلیت نیز شراب را بر خود حرام کرده بود.

غیرت و مردانگی عثمان بن مظعون

در زمانی که قریش در مکه مسلمانان را آزار می‌دادند؛ عثمان بن مظعون در پناه ولید بن مغیره مرد سرشناس قریش درآمد. وقتی عثمان بن مظعون دید که سایر مسلمانان تحت تعقیب و شکنجه سران قریش قرار دارند، ولی او که در پناه ولید است آزادانه آمد و رفت می‌کند و کسی هم با او کاری ندارد؛ این پناه را ننگ بزرگی برای خود دانست، و به خود گفت: هم‌دینان من باید گرفتار انواع آزار و شکنجه باشند، و من در جوار مردی مشرک قرار گیرم؟

پس به نزد ولید آمد و ضمن تشکر از پناه دادن وی به او گفت: من پناهندگی خود را پس گرفتیم. ولید بن مغیره گفت: چرا؟ شاید کسی از بستگان من به تو آزار رسانده است؟ عثمان بن مظعون گفت: می‌خواهم در پناه «الله» باشم، نمی‌خواهم در پناه غیر او قرار گیرم. سپس به ولید گفت: برویم به مسجدالحرام و همان طور که من به طور آشکار در امان تو درآمدم، در بین مردم، اعلام کن که حق امان خود را پس گرفته‌ای.

پس هر دو وارد مسجدالحرام شدند و در آنجا ولید بن مغیره خطاب به سران قریش گفت: بدانید که این عثمان بن مظعون حق امان خود را به من برگردانده و پناهندگی خویش را پس گرفته است.

عثمان بن مظعون هم گفت: ولید راست می‌گوید. من او را در پناه دادن به خود با وفا و بزرگوار دیدم، ولی نمی‌خواهم جز در پناه «الله» پناه گیرم. بنابراین حق جوار خود را به او برمی‌گردانم. (9)

«درود و رحمت خداوند بر این صحابی رسول خدا»

پی‌نوشت‌ها:

1- منتهی الآمال، ج 1، ص 703.

2- مقاتل الطالبيين، ص 55 / تقریب المعارف، ص 294 / ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين، ص 55.

3- نهج‌البلاغه، خطبه 289.

4- سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 144.

5- سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 155.

6- سیره ابن هشام.

7- سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 160 و ج 2، ص 252.

8- تنقیح المقال، ج 2، ص 249.

9- سیره ابن هشام.

سایت تبیان